بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 12 آذر 1396.

خب یک مقداری به نظر می رسید بعضی بحث های مبانی ای که در این بحث دخیل هست را یک مقداری بیشتر توضیح دهیم مناسب هست. حالا من بعضی از این مبانی را یک مقداری بیشتر توضیح می دهم البته مفصل تر از این هم ممکن است بحث هایش باشد ولی در مقداری که برای روشن شدن مباحث اینجا مفید هست توضیح بدهم خوب است. ببینید یک بحث ما اینجا داریم که در مواردی که ما علم اجمالی داریم به یک حکم الزامی آیا می شود با وجود علم اجمالی به حکم الزامی و با علم به اینکه شارع یک مصلحت الزامی اینجا دارد، ترخیص هم بدهد اصلا امکان دارد ترخیص دادن با علم به مصلحت الزامی خب این سؤال وابسته به این است که ما اساسا حقیقت حکم ظاهری را و حل مشکله حکم ظاهری را بخواهیم حل کنیم. علم حکم ظاهری و حکم واقعی یکی از مشکلاتش مشکل این است که بین ملاکات حکم واقعی و حکم ظاهری چه رابطه ای وجود دارد. در واقع این را باید تحلیل کنیم ببینیم آیا می شود یک ملاکاتی حکم واقعی داشته باشد ملاکات حکم ظاهری و اینها تضادی که در ناحیه ملاکات هست چطوری ما باید حل کنیم. شهید صدر در بحث حکم به اصطلاح ظاهری و واقعی جمع بین حکم ظاهری و واقعی بیانی دارند که اصلش مال آقا ضیاء است و در کلام آقای خویی هم وارد شده است و مرحوم اقای صدر از آن استفاده کرده اند و مطرح کرده اند. آن این است که ملاک حکم ظاهری چیزی نیست جز همان ملاکات حکم واقعی. ملاک جدیدی ندارد. ولی همان ملاکات حکم واقعی گاهی اوقات اقتضا حکم ظاهری به احتیاط را دارد گاهی اوقات اقتضاء حکم ظاهری را دارد گاهی اوقات اقتضاء حکم ظاهری به اباحه و ترخیص را دارد. توضیح و ذلک اینکه شما جایی که شک می کنید یک شیئی واجب هست یا نیست یک موقعی خصوص آن مورد را در نظر می گیرید یک مورد خاص را در نظر می گیرید و یک موقعی تمام موارد مشکوک را شارع مقدس در نظر می گیرد. می بیند مکلف مواردی که شک می کند این موارد مشکوک مثلا یک مقداری از این موارد مشکوک حکم واقعی اش الزامی است و یک مقداری از این موارد مشکوک حکم واقعی اش ترخیصی است. چون معلوم هم نیست که کجاها آن حکم واقعی الزامی وجود دارد و کجاها آن حکم واقعی ترخیصی وجود دارد. شارع مقدس می تواند بگوید که همه موارد مشکوک را شما احتیاط کن اگر این را بگوید حکم واقعی الزامی حفظ شده است ولی آن حکم واقعی ترخیصی حفظ نشده است. البته این را هم توجه داشته باشید که این در صورتی هست که آن حکم واقعی ما اباحه اقتضائیه باشد. و الا اگر اباحه لا اقتضائیه باشد اینها اصلا با هم دیگر هیچگونه تزاحمی ندارند. یعنی در واقع از باب اینکه چون مصلحت الزام نبوده است شارع من را مرخص کرده است. خب در جایی که ولو به جهت شک من مصلحت الزام وجود داشته باشد خب به طور طبیعی باید شارع مصلحت الزامیه را مقدم کند چون مصلحت دیگری در مقابلش نیست که با آن تزاحم کند.

ببینید شارع مقدس ممکن است در مقام ظاهر حکم به لزوم احتیاط کند معنایش این است که مصلحت الزامیه را ترجیح داده است. ممکن است حکم به ترخیص کند یعنی اینکه مصلحت ترخیصیه برایش مهم تر بوده است. یعنی هر یک از اینها را انجام دهد یک مصلحت دیگری از بین رفته است ولی آن مصلحت مهم فدای مصلحت اهم شده است در واقع. این تصویری است که شهید صدر دارد. حالا انواع و اقسام دارد در مورد اینکه گاهی اوقات به ملاک اهمیت احتمال و اهمیت محتمل و چیزهای دیگری که شهید صدر آنجا در بحث مطرح کرده است که نمی خواهم در مورد آن بحث هایش بگویم. چکیده فرمایش ایشان این است که در واقع حکم ظاهری تقدیم مصلحت واقعیه اهم در هنگام اشتباه بر مصلحت واقعیه مهم است. خب اینجا البته به نظر میرسد که لازم نیست حتما ما اینطوری بحث را در نظر بگیریم که همه موارد مشکوک را در نظر بگیریم با این تصویری که شهید صدر کرده اند. ممکن است یک مورد را اصلا در نظر بگیریم. بگوییم این مورد فرض کنید مشکوک الحکم است. این مورد شارع مقدس ولو چرا در این یک موردی که ما شک داریم که حکم مطابق واقع هست یا نیست. احتیاط را لازم نکرده است. فرض کنید که این مورد هم ما یقین داریم اگر ترخیص هم باشد ترخیص اقتضائی است. مردد بین این که مصلحت الزامی داشته باشد یا اصلا هیچی مصلحت نداشته باشد. آیا وقتی یک مورد را در نظر می گیریم شارع مقدس در ظرف شک حتما باید احتیاط جعل کند؟ پاسخ مطلب این است که نه، ممکن است شارع مقدس به خاطر اینکه مفسده دارد الزام شارع به خاطر مفسده الزامی که در ظرف شک هست حکم را جعل نکرده باشد. یعنی همین حکمی که اگر به آن علم تعلق پیدا می کرد شارع مقدس می گفت حتما آن الزام را بیاورید، الآن که علم نیست و شک هست می گوید لازم نیست. که بازگشتش به این است که به خاطر آن مفسده الزام علم می شود جزء موضوع دیگر. یعنی علم تفصیلی می شود جزء موضوع. خب حالا این را داشته باشید شهید صدر اینجا می فرمایند که در مواردی که ما علم اجمالی داریم دقیقا همان نکته ای که در موارد شک بدوی هست همان نکته در موارد علم اجمالی هم هست. در موارد شک بدوی تزاحم بین ملاکات وجود دارد و شارع در تزاحم ملاکات یک ملاک را بر ملاک دیگر ترجیح می دهد. در موارد علم اجمالی هم همین تزاحم وجود دارد. ایشان مثال می زند در تقریرات آقای حائری این طوری مثال می زند که شما علم دارید که یکی از این دو تا نجس است. ایشان می گوید که غالبا این علم به نجاست آنها که یک غرض الزامی هست علم به غرض الزامی با علم به غرض ترخیصی همراه است. چون یقین دارم یکی از اینها نجس است و یقین دارم که یکی از اینه پاک است. البته گاهی اوقات هم این طور نیست که احتمال می دهم که هر دو اش هم نجس باشد. علم ندارم که حتما مصلحت ترخیصی وجود دارد. حالا قبل از اینکه بحث را ادامه دهم اینجا شهید صدر این تقریری که اقای حائری دارد یک مقداری مسامحه در تعبیر کرده است کأنه ملازمه دانسته است بین علم به اینکه این شیء حتما پاک است و وجود غرض ترخیصیه. ممکن است غرض ترخیصیه نباشد ترخیصش از باب لا اقتضا باشد. و این که گفته است غالبا علم به غرض ترخیصیه است به این اعتبار که غالبا ما می دانیم که یکی از اینها پاک است. مجرد اینکه بدانیم یکی از اینها پاک است غرض ترخیصیه رابه دنبال ندارد. چون آن ترخیص ممکن است رخیص لا اقتضا باشد. حالا این یک مسامحه در تعبیر است و خیلی در کلیت بحث ایشان دخالت ندارد.

ایشان می گوید که اینجا خب شارع مقدس می تواند احتیاط را جعل کرده باشد به اعتبار اینکه آن غرض الزامیه برایش مهم تر است. ممکن است ترخیص را جعل کرده آن غرض ترخیصیه برایش مهم تر است. هر دو اینها ممکن است بنابراین هیچ محذوری

این نکته را توجه فرمایید که این مثال با مثال شبهه بدوی که ایشان می گوید که اینها عین هم هستند دو جور مختلف تحلیل شده است. در شبهه بدوی جمیع موارد مشکوک را در نظر گرفته است ایشان. می گوید همه موارد مشکوک را که شارع در نظر می گیرد می بیند که مصالح ترخیصیه اش بر مصالح الزامیه اش می چربد بنابراین ترخیص را جعل می کند. یا مصالح الزامیه در جمیع موارد مشکوک بر مصالح ترخیصیه می چربد و این را جعل کرده است. ولی در این علم اجمالی که دارد تفسیر می کند خود علم اجمالی را در نظر گرفته است. نه جمیع موارد علم اجمالی را. جمیع موارد علم اجمالی را در نظر نگرفته است. البته مطلب درست این است که در هر دو جا هم در مورد شک بدوی می شود خصوص یک مورد را در نظر گرفت و نسبت به او همین بحث ها را پیاده کرد با آن تقریبی که عرض کردم هم در موارد علم اجمالی می شود خصوص این علم اجمالی خاص را در نظر نگرفت جمیع موارد علم اجمالی را در نظر گرفت. در جمیع موارد علم اجمالی بحث را دنبال کرد. حالا یک نکته ای اینجا حاج آقا دارند که بد نیست همین جا اشاره کنم ایشان می فرمودند که همین تحلیل که آقایان دارند در شبهه بدوی و در علم اجمالی همین تحلیل در علم تفصیلی هم ممکن است ما پیاده کنیم. مثلا شارع مقدس ممکن است علم تفصیلی از یک راه خاص را منع کند از آن. فرض کنید علم تفصیلی ای که از راه جفر و اسطرلاب به دست می اید را شارع جعل کند به دلیل اینکه کثیر الخطا است. ولو خود آن آقایی که به این علم می رسد متوجّه خطای آن نیست ولی شارع مقدس که می داند این راه کثیر الخطا است مجموع موارد معلوم الحکم من طریق این حالا یک تعبیر هم یک نکته ای قبل از آن بگویم که کلمه معلوم، در اصطلاح دقیق لغت معلوم یعنی جایی که واقع برای انسان مکشوف باشد. در موارد جهل مرکب کلمه علم را نمی شود به کار برد. بحث اصلا معلوم به این معنای لغوی نیست. مقطوع است. بنابراین شارع مقدس ممکن است قطع به حکم شرعی از یک راه خاص را حجّت ندانسته باشد به دلیل اینکه مجموع موارد مقطوع را ملاحظه کرده است و دیده است که این مجموع موارد مقطوع کثیرا ما مخالف واقع است و بنابراین حکم واقعی را در این موارد دیگر نخواسته باشد. دقیقا در تمام این موارد چه در شبهه بدویه و چه در علم اجمالی و چه در علم تفصیلی، نتیجه حکم ظاهری جعل کردن رفع ید از فعلیت حکم واقعی است. یعنی ولو آن حکم واقعی مصلحت دارد ولی شارع مقدس آن مصلحت را دیگر نمی خواهد شما استیفا کنید. به خاطر تزاحم با یک مصلحت دیگر حالا مصلحت در متعلّق یا در آن مصلحت نفس حکم نمی خواهد. تمام این ها به همین بر می گردد و تمام اینها به یک معنا دخالت علم حالا یا علم تفصیلی یا علم اجمالی یا یک نحوه ای دخالت علم در فعلیت حکم است. در مرحله فعلیت حکم به یک معنا چیز دخالت پیدا می کند علم دخیل می شود و جزء الموضوع می شود. خب عرض کردیم در موارد علم تفصیلی شارع مقدس ممکن است مجموع موارد علم تفصیلی را ملاحظه کند که از یک راه خاص است جلوی آن را سد کند. ممکن است انگیزه اش این نباشد که چون مخالف واقع است جهت موضوعی داشته باشد. انقدر هم مخالف واقع نباشد ولی به خاطر مفسده ای که پیمودن یک راه است. فرض کنید می گوید از راه جن گیری شما نباید به واقع برسید. برای چه این کار را کرده است؟ چون نفس جن گیری به اصطلاح مفاسدی دارد. ارتباط با جن و ارتباط با این موجودات فرا انسانی مفاسدی دارد که شارع نمی خواهد این مفاسد تحقق پیدا کند. که در این صورت حتی ممکن است یک مورد را ما

دیگر لازم نیست همه موارد علم تفصیلی را در نظر بگیریم. می گوید تو به این مورد خاص هم علم داری خود همین حکم خاص یک تزاحمی هست بین اینکه شما واقعرا چیز کنید یا علم تفصیلی ای که از طریق ارتباط با اجنه. شارع مقدس می گوید که من نمی خواهم شما از طریق اجنه راه پیدا کنید. برای اینکه راه این را مسدود کرده باشد از همان جا می گوید که نه شما بر طبق آن عمل نکرده باشید. گاهی اوقات ببینید حتی عمل کردن به این ممکن است یک نوع در واقع جری کردن آن جنی باشد که از طریق آن شما این را به دست آوردید. کما اینکه مثلا در بحث وسواس می گوید که وسواس چیزی است که شیطان به شما انداخته است. اگر شما اطاعت شیطان کنید جری تر می شود. باید عصیان شیطان کنید. مصلحت این است که برای اینکه این وسوسه از شما گرفته شود، ولو اینجا حکم واقعی بر طبق این است نه شما باید عصیان شیطان کنید تا شیطان دست از سر شما بردارد. شبیه همین هم در مراحل دیگری حالا اجنه ممکن است شارع مقدس می خواهد اجنه حالا یا خوب یا بد می خواهد که دست از سر زندگی انسان بردارد. می گوید شما نباید به حرف ان گوش کنید. حالا چون از طریق جن به این رسیدید مصلحت این است که شما به این حرف عمل نکنید. ولو مطابق واقع هست به دلیل اینکه عرض کنم خدمت شما محذور دارید. مانعی ندارد.

سؤال:

پاسخ: الآن که من با جن ارتباط پیدا کردم واقع را کشف کردم شارع می خواهد بگوید که چون از طریق جن به این رسیدید به این عمل نکنید. این باعث می شود که اگر عمل نکردید جن از شما مأیوس می شود و قهر می کندو میرود. شارع می خواهد که جن قهر کند و برود. اصلا در مورد وسواس همین را در روایات ما تصریح دارد می گوید که شما اگر به وسواس عمل

وسواس کاری است که شیطان ایجاد کرده است. اگر به وسواس عمل نکردید شیطان چیز می کنند از شما مأیوس می شود. وقتی اطاعت شیطان می کنید، شیطان جری می شود و بار دیگر هم می آید دنبال شما و وسوسه های جدید برای شما ایجاد می کند. می گوید که ولو به واقع هم رسیدید شما به واقع عمل نکنید. عرض من این است که هم گاهی اوقات قبل از قطع شارع می گوید که مسیر را نپیما. هر دو جورش هست هم قبل از قطع چون نمی خواهد این مسیر را شما طی کنید چون مفسده دارد و هم بعد از قطع هم هر دو جورش تصویر دارد. لازم هم نیست البته بعضی ها این را تفسیرش را این طوری کرده اند که چون مسیر مسیر مخاطره امیزی است شارع قبل از اینکه انسان یقین پیدا کند گفته است که این را نپیما ولی بعد از اینکه یقین پیدا کرد دیگر نمی شود

نه بعد از این که انسان به قطع هم رسید مانعی ندارد که شارع بگوید که این قطع را نمی خواهم شما پیروی کنید به دلیل اینکه محذوری دارد در پیمودن این شیء به دلیل اینکه مثلا جن جری می شود و دوباره می آید در زندگی شما دخالت می کند و یک قطع های دیگر برای شما حاصل می کند. شیطانی که وسواس اینجا ایجاد کرده است در جای دیگر به شما قدم به قدم دارد محدوده های ذهنی شما را تسخیر می کند اینجا اگر به ان اجازه دادید که محدوده تسخیر کند می آید جلو جاهای دیگر. اینجا نباید

سؤال:

پاسخ: نه معنایش قطع موضوعی است. معنایش این است که اینجاها قطع موضوعی است دیگر. یعنی به دلیل اینکه مفسده ای در چیز وجود دارد. معنای اصلا تمام موارد حکم ظاهری به یک معنا یک نوع موضوعیتی برای قطع ما قائل هستیم.

سؤال:

پاسخ: نه ببینید نه نه گوش کنید یک بحث آن بحث عرضک نم این است که چون غالبا مخالف واقع و مطابق واقع آن بحث طریقیت است ولی این تصویر دیگری که ما مطرح می کردیم که گاهی اوقات به خاطر مفسده در نفس جر این یک نوع موضوعیتی در حکم هست و این تصویر دارد و خیلی وقت ها از این سنخ است. خب حالا از این بحث ها این چکیده آن بحث عرض کنم خدمت شما حقیقت جمع بین

جمع بین حکم ظاهری و واقعی در واقع این است که شارع مقدس گاهی اوقات به خاطر تزاحماتی که خود آن حکم های واقعی دارند مصالح واقعی دارند اغراض واقعیه دارند یا به خاطر تزاحمی که آن غرض واقعی و غرض در نفس الزام ولو در ظرف شک

ببینید این نکته را هم من عرض کنم که گاهی اوقات آن غرض الزام در ظرف قطع مشکلی ندارد. ولی در ظرف شک مشکل دارد. این مانعی ندارد. یعنی ممکن است الزام شارع اگر در ظرف قطع الزام کند من به وسوسه نیفتم مثلا. به سختی و مشقت فراوان نیفتم ولی اگر در ظرف شک بخواهد این الزامات را بیاورد، از جهت روانی مشکل ایجاد شود توسوس ایجاد شود و نکات دیگری که باعث میشود که شارع مقدس آن غرض الزامیه واقعیه ای را که دارد به جهت مفسده در الزام از آن رفع ید کند. مفسده در الزام عند الشک. ممکن است الزام عند القطع مفسده نداشته باشد ولی الزام عند الشک مفسده داشته باشد. خب حالا اگر شارع مقدس یک حکم ظاهری شما بدانید که ترخیص جعل کرده است یا الزام جعل کرده است. لزوم احتیاط ظاهری. خب مسئله ای نیست و ما طبق این عمل می کنیم چون حکم صورت شک معلوم است. بحث ما در قبح عقاب بلا بیان در جایی هست که ما آن حکم ظاهری شرعی را هم نمی دانیم. اینجا خب شهید صدر می فرمایند که ما باید احتیاط کنیم. عرض ما این است که ما در واقع در این جور موارد یک موقعی هست که آن حکم واقعی ای که احتمال می دهیم مصلحت ترخیصیه و مصلحت

چیز ترخیصش اقتضائی است الزامش هم که خب الزام همیشه اقتضائی است. دوران امر بین مصلحت

ما احتمال می دهیم که حکم واقعی ترخیصی باشد ترخیصی الزامی. احتمال می دهیم الزامی باشد. که حتما تزاحم می شود. وقتی تزاحم هست چرا عقل انسان حکم می کند که حتما شما باید الزام را چیز کنید. آیا واقعا عقل انسان چنین حکمی می کند؟ قطعا نه.

اگر این بیان بیانی هست که آقای آقا شیخ صادق لاریجانی در نفی قاعده قبح عقاب بلا بیان مطرح کرده اند. چکیده در نفی مسلک حق الطاعه گفته اند. هی من دیروز تعبیر اشتباه می کردند. در نفی مسلک حق الطاعه تعبیر می کردند. حالا این ممکن است شخصی بگوید که این اخص از مدعا است. تنها در جایی هست که احتمال دهیم مصلحت واقعیه ترخیص عن اقتضاءٍ باشد. حکم واقعی اباحه اقتضائی باشد. ولی در جایی که یقین داریم اگر اباحه ای باشد اباحه لا اقتضائی هست آن نمی آید. ما یک بیان عام تری می خواستیم ذکر کنیم. بگوییم که نه، یک نکته دیگری هم اینجا وجود دارد که آن نکته این است که گاهی اوقات آن مصلحت واقعیه مزاحم هست با مفسده الزام در ظرف شک. ممکن است در ظرف شک الزام کردن شارع مفسده داشته باشد. این احتمال وجود دارد. چون این احتمال وجود دارد ما نمی توانیم بگوییم که شارع حتما به ما الزام کرده است. ما در واقع تابع اراده شارع هستیم. اراده شارع در ظرف شک به هر چیزی که تعلّق گرفته باشد ما هم بر طبق آن رفتار می کنیم. اگر اراده شارع در ظرف شک به طرف الزام باشد ما می گوییم چشم و الزام را انجام می دهیم. ولی اگر اراده شارع در ظرف شک به الزام نباشد و به مرخص بودن عبد باشد. اینجا دیگر معنا ندارد گبوییم عقل انسان حکم می کند که شما باید حتما انجام دهید. اراده شارع به این تعلق گرفته است که من آزاد باشم. و این احتمال وجود دارد. شما فقط مصلحت الزامیه را در نظر گرفتید. گفته اید شارع مقدس حق دارد به گردن من و من باید مصلحت الزامیه شارع را رعایت کنم. بله شارع نه فقط در مصلحت الزامیه واقعه محتمله حق دارددر مفسده الزام هم حق دارد. یعنی شمافقط آن مصلحت واقعیه محتمله را در نظر گرفتید. نه معنای اینکه من نمیدانم حکم ظاهری چیست معنایش این است که من احتمال میدهم که واقعا شارع حکم ظاهری جعل کرده باشد. اگر شارع واقعا حکم ظاهری جعل کرده باشد حکم ظاهری ترخیصی چرا شارع اراده اش به حکم ترخیصیه ظاهریه تعلق گرفته است؟ چون در این فرضی که فرض کردیم مصلحت اباحه اقتضائیه نداریم، خود الزام مفسده داشته است. این احتمال را می دهیم که به دلیل مفسده داشتن الزام شارع حکم ظاهری اش الزامی نباشد و ترخیص باشد حکم ظاهری اش. جایی که من حکم ظاهری شرعی را نمی دانم چطور می گویید عقل انسان حکم می کند شما حتما باید وجوب به گردن شما بیاید. این وجهی ندارد. این جایی که ما نمی دانیم شارع بالاخره ما را الزام کرده است ما را راحت گذاشته است عقل انسان هیچ انسان را تحریک نمی کند. وقتی عقل انسان انسان را تحریک نکرد بخواهد شارع به خاطر آن مفسده واقعیه ما را عقاب کند قبح عقاب بلا بیان اینجا می آید. در جاهای دیگر ما احتیاط می گوییم عقل انسان به من می گوید که احتیاط کن چون عقل انسان من را ملزم به عمل می داند. ولی جایی که من را عقل انسان ملزم نمی بیند چرا چون احتمال میدهد که شارع ملزم نبیند. الزام عقل تابع الزام شرعی است. اگر احراز کند الزام شرعی رادر ظرف شک الزام عقلی می آید. ولی اینجا چون احراز نکرده است بنابراین معمولا یعنی به تعبیر دیگر معمولا این طوری است و معمولا این سه احتمال وجود دارد. احتمال دارد حکم واقعی الزام باشد احتمال دارد حکم واقعی ترخیص اقتضائی باشد احتمال دارد حکم واقعی الزام باشد ولی حکم ظاهری ترخیص باشد به خاطر مفسده ای که در نفس الزام هست در ظرف شک. با وجودی که این سه اح تمال وجود دارد اینجا وجهی ندارد که ما بگوییم عقل انسان ما را به انجام عمل ملزم می کند. خب این چکیده بحث قبح عقاب بلا بیان. خب حالا می خواهیم ببینیم نتیجه این بحث در بحث علم اجمالی چه می شود. بحث ما این است وقتی ما علم اجمالی داریم یعنی علم داریم یک مصلحت الزامی اینجا وجود دارد. این مصلحت الزامیه ای که اینجا وجود دارد، ظاهر دلیلی که گفته است که مثلا اجتنب عن النجس این است که آن نجس واقعی حکمش در ظرف شک هم فعلی است. شارع اراده فعلیه دارد. ما احتمال می دهیم شارع به خاطر جعل واقعی اصاله الطهاره از آن حکم واقعی رفع ید کرده باشد. احتمال است دیگر بیشتر از احتمال که نیست. با احتمال که شما نمی توانید از ظهور دلیل حکم واقعی در فعلیت رفع ید کنید. یک دلیل داریم گفته است که اجتنب عن النجس من می دانم که یکی از این دو تا نجس است و این اجتنب عن النجس یک موقعی است که فرض ما این است که حکم ظاهری را نمی دانیم. مجرد اینکه احتمال می دهیم که شاید اینجا یک حکم ظاهری اینجا شارع جعل کرده باشد که نتیجه جعل این حکم ظاهری رفع ید از ظهور دلیل حکم واقعی در فعلیت حکم عند الشک است. خب این احتمال باعث نمی شود که ما بخواهیم از آن ظهور دلیل رفع ید کنیم. یعنی دوران امر بین دلیل ظاهر و احتمال المعارض است. احتمال المعارض احتمال القرینه. ما احتمال دارد یک قرینه ای وجود د ارد که بخواهد از این ظهور رفع ید کند. این احتمال که باعث نمی شود که ما از آن ظهور بخواهیم رفع ید کنیم. نتیجه بحث این است که ما اینجا باید احتیاط کنیم. ولی این احتیاط در طول عدم وجود دلیل معارض عدم اثبات دلیل معارض است. این تنجیز نمی تواند خودش دلیل باشد برای اینکه مثلا ظهور ادله حکم ظاهری را بخواهد تقیید کند. چون اصلا مقدمه این احتمال این بوده است که ما دلیل حکم ظاهری نداریم. و الا اگر از اول یک دلیل حکم واقعی داریم یک دلیل حکم ظاهری داریم و هر دو ظهور دارند بحث را باید این جور مطرح کرد که ظهور کدام یک از اینها اقوی است و در جمع عرفی بین اینها کدام یکی بر دیگری مقدم هست. پس این بیانی که ما بخواهیم از دلیل حکم واقعی از دلیل حکم به وسیله دلیل حکم واقعی ظهور ادله را رفع ید کنیم این مطلب که مرحوم آخوند این طوری مشی کرده اند این مطلب درست نیست چون ببینید مرحوم آخوند می فرماید که اگر ما علم داشته باشیم که حکم واقعی فعلی من جمیع الجهات هست این دلیل هست برای اینکه ما حکم ظاهری را ادله اش را تخصیص بزنیم. بله درست است. ولی از کجا ما همچین علمی برایمان حاصل می شود؟ فوقش این است که ظواهر ادله اقتضا می کند آن حکم واقعی فعلی است. این ظاهر دلیل را همچنان که در موارد در واقع شبهات بدویه ما تخصیص زدیم، در موارد علم اجمالی هم می توانیم تخصیص بزنیم عرض کردم حتی در موارد علم تفصیلی هم می شود تخصیص زد و همه اینها وابسته به این است که آیا ظهور ادله واقعیه در فعلیت اقوی هست نسبت به یک مورد خاصی که محل بحث ما هست مثلا مورد علم اجمالی یا مورد علم تفصیلی یا ظهور ادله حکم ظاهریه مرخّصه؟ کدام اقوی هست؟ پس در واقع بحث بحث اثباتی است. بحث نحوه جمع عرفی است. به این بحث ها باید بحث ثبوتی در این بحث خیلی دخالت ندارد و عمده بحث بحث اثباتی هست که حاج آقا مکرر اشاره می کردند که این در واقع تنجیز علم اجمالی در واقع نحوه جمع عرفی بین ادله احکام واقعیه و ادله احکام ظاهریه هست. حالا توضیح مفصل ترش را بعدا عرض خواهم کرد. در موارد شک بدوی هم در واقع همین است. جایی که ببینید دلیل گفته است

سؤال:

پاسخ: اطلاق یعنی چه؟

خب من که نمی دانم. دو تا احتمال من دارم. یعنی من عقل انسان احتمال میدهد که یک ترخیص اقتضائی اینجا باشد و احتمال می دهد که الزام وجود داشته باشد

سؤال:

پاسخ: دلیل که موارد مشکوک من نمی دانم می گیرد یا خیر. این احتمال شمول دارد این احتمال شمول هم هست.

سؤال:

پاسخ: اثباتی اش اینکه احتمالی است. احتمالی است. یعنی فرض کنید احتمال دارد که این آقا نجس باشد اگر این واقعا نجس باشد این را گرفته است و احتمالا فعلی است. شاید هم پاک باشد. اگر هم پاک باشد احتمال دارد فعلی باشد.

سؤال: ادله ترخیص اقتضائی اگر آن هم اطلاق داشته باشد

پاسخ: نه همه اش احتمال است.

سؤآل:

پاسخ: اطلاق یعنی احتمال. احراز که نشده است آن اطلاق. اگر شامل بشود

اگل شامل بشود

نه اگر این هم حکمش ترخیصی باشد همین جور است.

آن هم دلیل ندارد هیچ کدام دلیل ندارد. دلیلی که این را بگیرد ندارد. دلیل کلی است فرد را که نمی گیرد.

آن هم تطبیق قهری می شود. دلیل داریم ببینید فرقی ندارد. این را دقت کنید هیچ تفاوتی ندارد. ما احتمال می دهیم که حکم واقعی ترخیص اقتضائی باشد. احتمال می دهیم که حکم واقعی الزام اقتضائی باشد.

سؤال:

پاسخ: هیچ کدامش اطلاق نداریم. دلیل عام به این چه کار دارد؟ نه احتمال شمول ترخیص ما احتمال می دهیم دیگر. احتمال می دهیم که حکم ترخیصی باشد. آن که مهم نیست. آن دلیل وقتی شمولش نسبت به این احتمالی باشد وجود و عدم وجود آن دلیل علی السویه است.

سؤال:

پاسخ: آن اطلاق شمولش نسبت به این احتمالی است.

سؤال:

پاسخ: بنابراین این به درد نمی خورد. مجرّد اینکه آن چیز واقعی که تنجیز نمی کند. احتمال انطباق است. آن به وجود واقعی که تنجیز نمی کند. وجود واقعی چه کاره است؟ توجه نمی کنید بابا. بحث این است که آن حکم اقعیه من که به آن علم ندارم. آن حکم واقعیه چه الزام باشد من به آن علم ندارم چه ترخیص باشد به آن علم ندارم. همان مقداری که ممکن است الزام اثرگذار باشد ترخیص هم ممکن است اثر گذار باشد. چه فرقی دارد؟

سؤال:

پاسخ: خب بله آن که پیداست بیان بر این مورد نیست. بحث ما این است که احتمال واقع منجّز نیست. احتمال واقع منجّز نیست. اطلاق نیست بله همین جور است. اطلاق که ندارد. توجه کنید احتمال دارد تکلیف واقعیه فعلیه باشد. الزام فعلی باشد. احتمال هم دارد اباحه فعلیه باشد.

سؤال:

پاسخ: نه علم نداریم. چون نمی دانیم حکم ظاهری واقع

نتیجتا این می شود هیچ کدامشان تحریک نمی کنند.

بحث این است که چرا شما می گویید که اینجا علم ما احتمال ما نسبت به الزام احتمال الزام فعلی است ولی احتمال ما نسبت به ترخیص آن ترخیص فعلی نیست.

سؤال:

پاسخ: آن اطلاق هیچ ارزشی ندارد. احتمال شمول ارزشی ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد